

قدرت شگفت‌انگیز احساسات

اجازه دهید احساساتان راهنمایتان باشد

■ نویسندگان:

سینا و مری هیکس

آمورسون ابراهام

■ مترجم:

لیلا رضیئی

■ ویراستار:

انسیه طالبی



سرشناسه : آبراهام (Spirit) Abraham

عنوان و نام پدیدآور : قدرت شگفت‌انگیز احساسات: اجازه دهید احساسات راهنمایان باشد/ [آبراهام]؛ نویسنده [صحيح: گردآورنده] استر اهیكس]، جری هیكس؛ مترجم لیلا رضیئی؛ ویراستار انسیه طالبی.

مشخصات نشر : تهران: آرایان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۲۹۵ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۷۹-۳۳-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیا.

یادداشت : عنوان اصلی:

The astonishing power of emotions: let your feelings be your guide, 2007.

عنوان گسترده : اجازه دهید احساسات راهنمایان باشد

موضوع : روح‌نگاری. Spirit writings

شناسه افزوده : هیکس، استر، ۱۹۴۸ - م.، گردآورنده (Hicks, Esther)

شناسه افزوده : هیکس، جری، گردآورنده (Hicks, Jerry)

شناسه افزوده : رضیئی، لیلا، ۱۳۶۳ - م.، مترجم.

شناسه افزوده : طالبی، انسیه، ۱۳۷۱ -، ویراستار.

ردم‌نده - ج۰ : ۱۳۰۱/۳ ق ۴۵ BF

رده بندی - دهه : ۳/۹۰

شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۶۶، ۰۷



نام کتاب	قدرت شگفت‌انگیز احساسات
نویسنده‌گان	استر و جری هیكس
مترجم	لیلا رضیئی
ویراستار	انسیه طالبی
ناظر چاپ	علی غلامی
توبیت چاپ	اول، ۱۳۹۷
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
قیمت	۳۵۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۸۷۹-۳۳-۵

تهران: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۶، طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۳۵ - ۶۶۹۷۱۳۴۴

پست الکترونیک: info@arayanbook.com سایت: www.arayanbook.com

« حق چاپ و نشر مجدد این اثر (یا بخشی از آن) برای انتشارات آرایان محفوظ است. »

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه جری هیکس.....
۲۳	بخش اول: کشف قدرت شگفت انگیز اساس.....
۲۵	فصل اول: آبراهام ورود همه ما را به سرزمین غرض آمد می گوید.....
۲۷	ارزش ایمان.....
۲۸	این سیاره شکوهمند شما را به هیجان می آرد.....
۲۹	فصل دوم: یادآوری تصویر بزرگ.....
۳۱	ارتباط با موجود درونتان.....
۳۳	فصل سوم: هستی از طریق شما توسعه می یابد.....
۳۴	شما حتی بدون کلمات هم در حال آفرینش هستید.....
۳۵	موجود درونتان با خواسته های جدید پیش می رود.....
۳۶	اندیشه همیشه پیش از ظهور است.....

۳۹	فصل چهارم: شما فرمانس داريد
۴۰	شما حس ششم داريد
۴۱	بازگشت به تصوير بزرگ
۴۳	فصل پنجم: احساسات همواره راهنمايتان هستند
۴۴	تو بعه شما مداوم است
۴۵	مهمتر به تنظيم افكار بر مي گردد
۴۷	فصل ششم: فضاها، آهنگ، آرامش به وجود مي آورد
۵۰	به آب از اختلاقيات
۵۱	موجود درونتان به شما پيدا شده است
۵۳	فصل هفتم: اختلاف فرکانس بين شما و موجود درونتان
۵۴	قدرت هدايت گري احساسات
۵۵	احساسات، ميزان همسويي تان را نشان مي دهد
۵۶	هيچ کدام از خواسته هايتان، خلاف جريان نبست
۵۹	فصل هشتم: زندگي تان در چرخه اي طبيعي در جريان است
۶۱	فقط پاروها را رها کنيد
۶۳	فصل نهم: قانون جذب نياز به اجرا ندارد
۶۴	زندگي با قانون پذيرش
۶۶	با جريان خوش بختي پيش برويد
۶۷	قدرت جريان را بيشتر مي کنيد
۶۹	بخش دوم: نمايش قدرت شگفت انگيز احساسات
۷۱	چند مثال که کمک می کند پاروها را رها کنید

- مثال ۱: به بیماری وحشتناکی مبتلا شده‌ام ۷۳
- مثال ۲: نمی‌توانم وزنم را کم کنم ۸۱
- مثال ۳: فرزندانم همیشه در حال دعوا با هم هستند و مرا عصبانی می‌کنند ۹۳
- مثال ۴: من کاملاً بی‌نظم هستم ۱۰۳
- مثال ۵: همسر سابقم در مورد من دروغ می‌گوید ۱۰۷
- مثال ۶: شوهرم می‌گوید چه‌طور رانندگی کنم ۱۱۳
- مثال ۷: من در سر کار خوشحال نیستم ۱۱۹
- مثال ۸: شرم و سر نوجوانم با هم کنار نمی‌آیند ۱۲۵
- مثال ۹: پس‌اگر پدرم، نتوانستم به تعادل برسم ۱۳۳
- مثال ۱۰: من به خودم اطمینان ندارم ۱۴۳
- مثال ۱۱: دوستم پست بر من بدگویی می‌کند ۱۴۹
- مثال ۱۲: بی‌پولم و امید ندارم که وضعیتم بهتر شود ۱۵۵
- مثال ۱۳: نمی‌توانم همسر مناسب خود را پیدا کنم ۱۶۳
- مثال ۱۴: من و خواهرم با هم حرف نمی‌زنیم ۱۶۹
- مثال ۱۵: به‌خاطر رفتار کنترل‌گرانه همسر، احساس خفگی می‌کنم ۱۷۵
- مثال ۱۶: در حال جدایی از همسر هستم و احساس شکست می‌کنم ۱۸۳
- مثال ۱۷: فرزندانم به من احترام نمی‌گذارند ۱۹۳
- مثال ۱۸: مردم ایده‌های خلاقانه مرا می‌دزدند ۲۰۵
- مثال ۱۹: مادرم آلتایمر گرفته است ۲۱۱
- مثال ۲۰: کارمندانم نمی‌توانند با هم کنار بیایند ۲۱۵
- مثال ۲۱: شوهرم به قانون جذب اعتقادی ندارد ۲۲۱
- مثال ۲۲: از نظر این جامعه، من پیر هستم ۲۲۷
- مثال ۲۳: دخترم مدام دروغ می‌گوید ۲۳۱

- مثال ۲۴: همیشه هنگام ترفیع، در محل کارم نادیده گرفته می‌شوم... ۲۳۷
- مثال ۲۵: پول و زمان لازم برای مراقبت از پدر و مادرم را ندارم و از
این بابت احساس گناه می‌کنم... ۲۴۳
- مثال ۲۶: عمرم در راهبندان هدر می‌رود... ۲۴۹
- مثال ۲۷: حالا که از قانون جذب آگاه شده‌ام، افکارم مرا نگران می‌کند... ۲۵۵
- مثال ۲۸: شوهرم به شدت بیمار است... ۲۶۱
- مثال ۲۹: عشقم مرا ترک کرده است... ۲۶۹
- مثال ۳۰: گریه‌ام مریض است... ۲۷۷
- مثال ۳۱: ارزشمندی من از پول کافی پول نداشته‌ام... ۲۸۳
- مثال ۳۲: گریه‌ام مرا به سمت ناراحتی و ناامیدی می‌برد... ۲۸۹
- درباره نویسندگان... ۲۹۵



مقدمه جری هیکس

«کتابی که در دست دارید، عالی است. برای تمام کسانی که می‌خواهند زندگی بهتری بسازند، این کتاب عالی است!» این جمله‌ای است که استر همین چند دقیقه قبل، وقتی آخرین ویرایش جدیدترین کتاب آبراهام با عنوان قدرت شگفت‌انگیز احساسات را ارزیابی کرد، به زبان آورد. من و همسرم استر، دو دهه است که به صورت گروهی، به نگارش و انتشار کتاب‌های بسیاری پرداخته‌ایم و این اولین باری است که به جای آرزو از من پرسد: «نظرت در موردش چیه؟»، می‌گوید: «این کتاب عالی است».

به نظر من این کتاب قدرتمندترین و خلاقانه‌ترین نمونه از مجموعه کتاب‌های آبراهام است که تاکنون منتشر کرده‌ایم. بنابراین، شاید برخی خواننده‌ها احساس کنند خیلی کامل است یا مفاهیم آن به قدری جدید است که نمی‌توانند آن را درک کنند؛ اما از سوی دیگر، احتمالاً بعضی‌ها هم احساس

می‌کنند اطلاعات کتاب خیلی ساده یا حتی شاید نامناسب است.

هدفم از نگارش این مقدمه کمک به شماست تا با وجود آن که ممکن است احساس کنید مطالب کتاب خیلی پیچیده یا ساده است، بدانید که اطلاعات کتاب عملی است؛ به طوری که می‌توانید بلافاصله آن‌ها را به کار بگیرید تا مقدار بیشتری از خواسته‌هایتان را خلق کنید یا برای دیگران ارزشمندتر شوید.

مثلاً، چه اتفاقی می‌افتاد اگر کسی به شما می‌گفت در این زندگی هدفی دارید و هدفتان این است که شادی بیشتری را بپذیرید؟ چه اتفاقی می‌افتد اگر کسی به شما بگوید معیار واقعی سنجش موفقیت‌تان در زندگی، شادی است؟ چه اتفاقی می‌افتاد اگر کسی می‌گفت که ذات اصلی زندگی‌تان، آزادی است و نه فقط به این دلیل که آزاد هستید، بلکه چون در انتخاب افکارتان نیز آزاد هستید، پس همیشه آزادید؟

چه اتفاقی می‌افتاد اگر کسی برایتان توضیح می‌داد هر بار که فکری به ذهنتان خطور و حالتان را بهتر می‌کند، در واقع در آن لحظه به هدف‌تان نزدیک می‌شوید؟ شما به بهبود و تکامل رفاه هستی اضافه می‌کنید.

چه اتفاقی می‌افتاد اگر مطلع می‌شدید عقاید بدنام سرسختانه‌تان فقط مجموعه‌ای از افکار است که چون مدام به آن‌ها فکر کرده‌اید، خسته‌سته‌اند؟ چه اتفاقی می‌افتاد اگر به شما می‌گفتند که از لحظه تولد (و حتی پیش از آن)، افکارتان و در نتیجه شکل‌گیری عقایدتان تا حد چشم‌گیری تحت تأثیر پیشینیانتان بوده است؟

و چه اتفاقی می‌افتاد اگر به شما می‌گفتند تجربه‌های زندگی‌تان، در اصل نتیجه افکار غالب‌تان است و ذات افکاری که به مدت کافی روی آن‌ها متمرکز می‌شوید، به واقعیت تبدیل می‌شود؟ عبارت‌هایی در راستای این افکار،

مواردی از این قبیل است: «آن چه می ترسیدم، سرم آمد» یا «همان طور که فکر می کردی، اتفاق می افتاد»، «فکر کن و ثروتمند شو»، «کبوتر با کبوتر، باز با باز» و «هر چه بکارید، همان را برداشت می کنید».

پس تصور کنید: «اگر به روشی از مفاهیم زودتر مطلع می شدید، آیا دوست نداشتید خودتان درستی آن ها را امتحان کنید؟ آیا نمی خواستید برخی نکات را برای خودتان روشن کنید؟ آیا احساس نمی کردید دلتان می خواست به نوعی آن ها را اجرا کنید؟ عده ای از شما شاید با خواندن این کلمات احساس درد به جایی که زمانی در آن جا بودید بازگشته اید و همه این ها را به خاطر بیاورید. اگر چنین احساسی را تجربه کردید، احتمالاً بلافاصله از این کتاب استفاده می کنید تا نه تنها در رابطه با کسی که واقعاً هستید، بلکه در رابطه با ارزش و سبب تجربه زندگی تان در این بعد مکانی و زمانی، ذهنتان را تازه کنید.

آن چه آن را ضمیر خودآگاه می نامیم عقایدی است که درونتان رخنه کرده است (و گذشتگان به شما القا کرده اند)؛ مفایدی مبنی بر درست و غلط آن چه باید باشید، انجام دهید یا داشته باشید از آن جا که این سیستم فکری از بیرون به ما تحمیل شده است، می تواند طبق فرمان هر کس که روی افکارتان در حال حاضر تأثیر می گذارد، تغییر کند.

به بیان دیگر، ضمیر خودآگاه انعطاف پذیر ما از ترس ها، تحریف ها، نصیحت، وعده پاداش یا تهدید به مجازات هایی که از گذشتگان بر جای مانده، تشکیل شده است. بنابراین، برای آن که ضمیر خودآگاه کسانی که در ترس هایشان به دنبال کنترل دیگران هستند، کمی آرام شود، به هر نسل توصیه شده است: «جازه دهید ضمیر خودآگاهتان راهنمایتان باشد».

از آن جا که میلیون ها فرهنگ، جامعه، مذهب، حاکم، رهبر، معلم (و نیز

پدر و مادرها) از گذشته سعی داشته‌اند سیستم فکری خود را بیشتر به نسل بعدی منتقل کنند، در نتیجه در دنیایی هستیم که دامنه وسیعی از نظرات مختلف و خشونت‌آمیز در رابطه با این‌که از چه کسی باید پیروی کنیم، وجود دارد. به عبارت دیگر، کدام افکار، عقاید، یا ضمیر خودآگاه باید راهنمای شما باشد تا به آن‌چه برایتان درست یا غلط است، بتوانید پی ببرید؟

بنابراین، آیا بهتر نیست که از خودتان بپرسید: «افکار، عقاید یا ضمیر خودآگاه ریشه در چه کسی باید راهنمای من باشد تا بفهمم چه کاری برای من درست است؟» کتاب حاضر با عنوان فرعی اجازه دهید احساسات راهنمایتان باشد، پاسخ به این پرسش، به شما ارائه می‌شود: اگر هدفم، کشف راه‌هایی برای بهبود انسانم است و اگر افکارم با عقاید، احساسات و در نتیجه تجربه زندگی‌ام برابر باشد اگر بتوانم از طریق قانون جذب (هر چیز همجنس خود را جذب می‌کند) و تغییر افکارم، زندگی‌ام را تغییر دهم، در این صورت چه‌طور می‌توانم اطمینان یابم که آن‌چه افکار و عقاید من در نهایت جذب می‌کند، مرا خوشحال می‌کند؟

کتابی که در دست دارید از جهت‌های بسیاری بنویخته است؛ اما بیشتر به این دلیل بی‌نظیر است که برای پاسخ به این پرسش اساسی، نوشته شده است. پاسخ این پرسش در یک کلام این است: «اجازه می‌دهم احساساتم، راهنمایم باشد.»

این کتاب در پاسخ به درخواست‌های شما برای بهره‌مندی بیشتر از آرزوهایتان نوشته شده است و در واقع، سعی ندارد جهان را نجات دهد یا اصلاح کند، چون نیازی به نجات یا اصلاح آن نیست. آموزه‌های آبراهام، در این کتاب، فقط درباره خلق زندگی پربار و شادی است که قبل از تولد

می‌خواستید آن را خلق کنید، درحالی‌که به دیگران نیز اجازه می‌دهید زندگی دلخواهشان را خلق کنند.

برای شما اهمیتی ندارد که الآن چه احساس فوق‌العاده‌ای دارید، زیرا بیشتر از این‌ها می‌خواهید. بدون در نظر گرفتن این‌که اکنون چه حس خوبی دارید، می‌خواهید احساس بهتری داشته باشید. این مسأله به توسعه مداوم هستی مربوط می‌شود؛ توسعه بیشتر، بیشتر، بیشتر و باز هم بیشتر. درخاسته بیشتر، دریافت بیشتر. آرزوی بیشتر و زندگی بیشتر!

جمعیت که رم بین از میلیاردها انسان تشکیل شده است که همگی می‌خواهند زندگی را احساس بهتری داشته باشند. من و شما در هر لحظه، می‌توانیم حقایق را در حاشیای بختی بپذیریم یا در برابرش مقاومت کنیم. به همین صورت، میلیاردها انسان دیگر که آن‌ها نیز به دنبال موارد بیشتری هستند، این حق انتخاب را دارند. هیچ خواسته‌ای نیست که هستی نامحدود و سرشار از فراوانی ما نتواند آن را به ما بدهد، اما تا زمانی که چیزی را نپذیریم، نمی‌توانیم آن را دریافت کنیم.

هدف از نگارش این کتاب، ارائه نسخه‌ای از دیگری از آموخته‌های آبراهام است. با وجود این، بخش اصلی کتاب در اساس پاسخ‌های گردآوری شده به هزاران پرسشی است که بسیاری از ما از آغاز زمان با آبراهام در سال ۱۹۸۵، از او پرسیده‌ایم:

آبراهام کیست؟ من آن‌ها را پدیده‌ای غیرفیزیکی و توصیف‌ناپذیر تعریف می‌کنم. من آن‌ها را «گروهی» از معلمان به‌شدت عاقل و دوست‌داشتنی شناختم که آموزش می‌دهند چه‌طور از قوانین طبیعی هستی استفاده کنیم. من آن‌ها را ناب‌ترین شکل عشق که در عمرم دیده‌ام، توصیف می‌کنم.

آبراهام، به همسرم استر موانع فکری (نه کلامی) را منعکس می‌کرد و به

پرسش‌های ما پاسخ می‌داد. روش دریافت پاسخ آن‌ها شبیه گیرنده‌های رادیویی بود (آن‌ها هرگز خودشان را به ما نشان ندادند و فقط زمانی که ما درخواست می‌کردیم، می‌آمدند).

شبیه به مترجمی که گفت‌وگویی اسپانیایی را به انگلیسی ترجمه می‌کند (اندیشه در مقابل اندیشه، نه کلمه به کلمه)، استر نیز افکار غریبانه‌ای آبراهام را بلافاصله به زبان مادری‌اش انگلیسی تبدیل می‌کرد. با این‌که دقیق نمی‌دانم استر چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد، بیش از بیست سال است که تمام آن لحظه‌ها را دوست داشته‌ام، زیرا نه تنها باعث رشد فردی می‌شود، بلکه همواره از این‌که شاهد بودم آبراهام چه‌قدر برای هزاران نفر از شدت کم پرده‌هایشان را با آن‌ها در میان می‌گذاشتید ارزش قایل است، لذت می‌بردم.

در قلب این آموزش‌ها و در همان ابتدا که تعامل با آن‌ها را آغاز کردیم، آبراهام دربارهٔ قانون جهانی جذب بحث می‌کرد.

در سال ۱۹۸۵، که این پدیدهٔ شگفت‌انگیز روع شد، من دربارهٔ قوانین هستی پرسیدم که از طریق آن‌ها می‌توانیم به حبیب‌ترین شکل ممکن زندگی کنیم (در مقایسه با قوانین غیرطبیعی که انسان‌ها به‌عنوان ابزار برای کنترل یا متوقف کردن سایر انسان‌ها ساخته‌ایم). اولین قانونی که آبراهام به ما معرفی کرد، قانون جذب بود (هر چیز آن‌چه را که شبیه ذهنش هست، به‌سوی خود جذب می‌کند). یادم نمی‌آید قبل از آن که آبراهام بگوید، از آن مطلع بوده باشم (اگرچه امروز که این کتاب را می‌نویسم، به‌نظر می‌رسد انگلیسی زبان‌های اندکی وجود داشته باشند که به‌تازگی قانون جذب به گوش‌شان نخورده باشد)؛ اما با وضوحی که آن زمان آبراهام روی آن متمرکز بود، برایم جدید و هیجان‌انگیز بود. بنابراین در سال ۱۹۸۵، ضبط مجموعهٔ

نوار کاست‌های «بیست موضوع خاص» را شروع کردم که در آن از آبراهام دربارهٔ راه‌های بهبود جنبه‌های مختلف زندگی‌مان سؤال می‌کردم.

عنوان اولین نوار کاستی که ضبط کردیم، «قانون جذب» بود و آن اطلاعات حدود بیست سال است که در اختیار همه است. ما به‌تازگی پنج موضوع از بیست نوار کاست ضبط‌شده را منتقل و آن‌ها را در قالب اولین مجموعه کتاب‌های قانون جذب ارائه کردیم: قانون جذب، اساس آموزش‌های آبراهام، روابط و قانون جذب، پول و قانون جذب، معنویت و قانون جذب.

در طول برنامهٔ بعدی، بسیاری از نویسندگان، فیلم‌نامه‌نویسان و فیلم‌سازان (که اغلب در برنامهٔ هفتگی ما عضو بودند)، به بی‌همتایی، قدرت و ارزش آرای آبراهام دربارهٔ زندگی و قوانین هستی پی بردند؛ به‌ویژه آن‌که کم‌کم اصطلاح «قانون جذب» را که وی معرفی کرده بود، در بسیاری از پروژه‌هایشان به کار بستند. آن‌ها الگوها را کمی تغییر می‌دادند و این اطلاعات را به نام خودشان منتشر می‌کردند (گاهی اوقات به منبع اطلاعات اشاره می‌کردند) تا این‌که امروزه، اصطلاح «قانون جذب» بر زبان و در ذهن میلیون‌ها نفر در سراسر جهان، جاری است. وجود این، از آن‌جا که کلمات آبراهام همیشه تحریف شده است و میلیون‌ها نفر در حال حاضر نسخه‌ای از قانون جذب را شنیده‌اند، بسیاری از افراد، اطلاعات واقعی و کافی از آن نسخه‌های خلاصه‌شده دریافت نکرده‌اند تا به درک واقعی از این مفهوم خلاقانه دست یابند و آن را آگاهانه به کار گیرند؛ اما بسیاری از نویسندگان تأیید می‌کنند که آموزه‌های آبراهام، الهام‌بخش آن‌ها بوده است. من و استر از این افراد خلاق سپاسگزاریم که به منبعی که اولین بار عمق و قدرت این اصول را از آن‌جا یاد گرفتند، اشاره می‌کنند؛ همان‌گونه که آبراهام اولین بار این آموزش‌ها را از زبان استر به ما ارائه کرد. شاید برای شما جالب باشد که

در سال ۱۹۶۵، من کتاب کلاسیک ناپلئون هیل^۱، به نام بیندیشید و ثروتمند شوید^۲ را کشف کردم (سپس آن را آگاهانه به کار بستم و نتیجه فوق‌العاده‌ای از آن گرفتم!). اصول هیل خیلی خوب نتیجه داد و من آن کتاب را در حرفه‌ام، راهنمای خود قرار دادم و آن چه داشتم یاد می‌گرفتم را به دیگران آموزش دادم.

سامریت من در آن زمان، همانی بود که الآن هست و «قصد دارم زندگی تمام کسانی که با آن‌ها تعامل دارم، در اثر این تعامل بهتر شود یا همان‌جا که هستند، باقی بماند؛ اما هیچ‌کس نباید در اثر ارتباط با ما از سطحی که هست پایین‌تر رود». بعد از چندین سال تدریس اصول موفقیت هیل، متوجه شدم فقط انگیزه همانی از کسانی که این مبحث را زیر نظر من می‌گذراندند، به آن موقعیت نزدیک دست یافتند که انتظار داشتم. اگرچه افراد زیادی بودند که رشد چشم‌گیری داشتند، کسانی هم بودند که هیچ رشد مالی نداشتند؛ با آن‌که دوره‌های موفقیت زیادی را هم گذرانده بودند.

هیل در نه صفحه اول کتابش از خوانندگان می‌خواهد به دنبال «راز» بگردند (او ۲۴ مرتبه به کلمه راز پنهان اشاره می‌کند). بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۲، شاید بیش از هزار بار این کتاب را خواندم؛ اما هیچ‌وقت مطمئن نبودم که آیا واقعاً می‌دانم «آن راز» چیست. اساس می‌کردم یک چیزی کم است و عامل دیگری در معادله موفقیت مالی نقش دارد. پس به دنبال حلقه گم‌شده گشتم.

در طول جست‌وجویی مداوم، با وجود کتاب‌های بسیاری که درباره فلسفه‌های مختلف می‌خواندم، هم‌چنان کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید به

1. Napoleon Hill

2. Think and Grow Rich

آن چه که دنبالش بودم، نزدیک تر بود؛ اما هیل بیشتر دانش خود را در این کتاب نیاورده بود، زیرا مورد پذیرش بازار قرار نمی گرفت و بیشتر مطالبی که درباره «راز» در کتاب آورده بود، حذف شده بود.

حدود سه سال پیش، نسخه خطی و کامل بیندیشید و ثروتمند شوید را پیدا کردم که شرکت چاپ ملوین پاورز ویلشایر^۱ آن را باز چاپ کرده بود. وقتی نامه به کلمه آن را با نسخه ای که بیش از چهل سال از آن استفاده می کرده مقایسه نمودم فهمیدم کلمه «راز» با مهارت خاصی حذف شده بود. تعجبی نداشت که نمی توانستم راز هیل را کشف کنم، چون آن جا نبود! بیشتر از این وارد جزئیات نمی شوم؛ فقط می خواهم بگویم که در میان بسیاری از حذفیات، کلمه «فرکانس»، ۳۷ بار از کتاب حذف شده بود (این نکته را به خاطر بسپارید زیرا بعداً به آن اشاره خواهد شد). بنابراین، معلوم شد بسیاری از «رازهای موفقیتی» که نالتون هیل کشف کرده بود، حتی تلاش نکرد تا منتشرشان کند و بیشتر «حقیقی» که در اولین نسخه کتابش کوشیده بود چاپ کند، حذف شده بود.

حالا اجازه دهید هفتاد سال جلوتر بیاییم. پس زمانی که من و استر متوجه شدیم که چه قدر از تجربه چاپ واقعیت حوشحالیم.

یکی از تهیه کنندگان تلویزیونی از من و استر خواست تا به او اجازه دهیم برنامه ای تلویزیونی درباره کار ما بسازد. او عوامل فیلمش را روی عرشه کشتی کروز قرار داد و بخش اصلی برنامه اش را روی کشتی، در اطراف کارگاه آموزشی ما فیلم برداری کرد.

با وجود این، یک سری اتفاق های خوب دست به دست هم داد و قبل از

آن‌که شبکه تلویزیونی استرالیا آن را پخش کند، در قالب دی‌وی‌دی‌هایی پخش شد و در پی آن، پروژه به موفقیتی بزرگ دست یافت و میلیون‌ها نفر در سراسر جهان آن را تماشا کردند. اگرچه آن برنامه را «راز» نام‌گذاری کردند و در تبلیغاتش، هدف آن را افشای «راز پنهان موفقیت» عنوان می‌کردند، تماشاچیان مشتاق، از «راز» واقعی که به‌دنبالش بودند اطلاعات کمی در بگ‌شان شد و این راز دوباره سرکوب شد. به عبارت دیگر، قبل از آن‌که اجازه پخش تلویزیونی برنامه را صادر کنند، متوجه شدیم دست‌های پشت‌پرده خواسته‌اند که کلیدی آبراهام، یعنی فرکانس، از پروژه حذف شود.

من و استر از مجر شاخ درآوردیم! این‌جا، هفتاد سال بعد، جامعه هم‌چنان در مقابله با «فرکانس» مقاومت می‌کرد! بنابراین، معلوم شد راز واقعی برنامه «راز» این بود که هم‌چنان راز، مخفی بماند. هنگامی که از نزدیک شاهد اتفاقی از این تبلیغات دیدیم، آیا برایتان تعجب‌آور نخواهد بود که تاکنون چه‌قدر سانسور، واقعیت را پنهان کرده و گرفته است؟ با وجود این، من به این نتیجه رسیدم که بیشتر مفاهیم پنهان، خلاقانه را رسانه‌ها حذف کردند؛ نه برای پنهان کردن واقعیت، بلکه بیشتر برای آن‌که بتوانند آن‌چه را که اهالی بازار معتقدند مردم می‌خرند بفروشند. «پیش، افراد خوش‌قلب، در تلاش برای آن‌که از ایده‌های خلاقانه بیشتر استقبال شود، اغلب ایده‌های جدید را دوباره جمله‌بندی می‌کنند؛ به‌طوری که از اثر اصلی آن کاسته می‌شود. آبراهام ما را مطلع کرد که هیچ‌وقت افراد زیادی در جایگاه فکری، پیش‌رو نبوده‌اند؛ اما در عصر نوین ارتباطات اینترنتی، ما فهمیده‌ایم که همیشه در میان جمعیت، متفکران پیش‌رو وجود دارند.

من و استر در آن هفته (مارس ۲۰۰۷)، خبرهای خوبی از ناشرمان دریافت کردیم مبنی بر این‌که کتاب قانون جذب (برگرفته از نوارهای صوتی

که ۱۹۸۵ ضبط کرده بودیم)، در رتبه دومین کتاب پرفروش نیویورک تایمز قرار گرفته بود. هم‌چنین، از میان میلیون‌ها کتابی که در سایت آمازون به‌فروش می‌رسید، اولین کتاب ما با عنوان *بخوابید تا به شما داده شود*، از سه سال پیش که منتشر شده بود، هم‌چنان در میان صد کتاب پرتیر بود که تقریباً هر روز به‌فروش می‌رفت. یک هفته قبل از آن، به ما گفته بودند کتاب *م‌تی قانون جذب* جزو سه کتاب پرتیر آیتونز^۱ است و در ابتدای همان ماه نیز آموزش‌های آبراهام، در وال‌مارت^۲، باشگاه سام‌کلاب^۳، تارگت^۴ و کاستکو^۵ به‌نمایش درآهاده بود. به عبارت دیگر، همه آن‌ها در بیش از ده‌هزار کتابفروشی موجود و این فهرست رو به افزایش بود.

ما حتی این مایه این افشاخ نصییمان شد تا سه نمایش رادیویی همراه با مجری محبوب و عالی‌بله ون آبرا وینفیری^۶ تولید کنیم.

چرا به این نکته اشاره کردم؟ حالا که این اطلاعات آن‌قدر راحت در دسترس سیل عظیم مخاطبان قرار دارد، نسخ‌های مختلف بسیاری از طریق نقدهای گوناگون کتاب خواهیم شنید و من اکنون مطالعه نقدهای آن‌لاین را شروع کرده‌ام.

به‌راستی شیرین است وقتی می‌خوانید که این کتاب ما برای کسانی که فرصت یادگرفتن مطالب آن‌ها را به‌دست آورده‌اند، چه‌قدر ایدت بخش است؛ اما احتمال نیش زنبور هم در دسته‌گلی خوشبو وجود دارد؛ برای مثال،

-
1. itunes
 2. Wal-Mart
 3. Target
 4. Sam's Club
 5. Costco
 6. Oprah Winfrey

منتقدانی هم هستند که از پیام کتاب‌ها انتقاد کردند، زیرا به نظر آن‌ها، استر با تظاهر به این‌که وسیله دریافت این آموزش‌هاست، سودجویی می‌کند. به عبارت دیگر، مخالفانی هم هستند که از اطلاعات انتقاد می‌کنند، زیرا معتقدند استر، این آموزش‌ها را مستقیم از آبراهام دریافت می‌کند؛ اما به آن‌ها گفته شده است که اگر کتاب را این‌گونه بنویسند، مشکل‌ساز می‌شود. ^۱ طو می‌توانید همه آن‌ها را راضی نگه دارید؟

ما از خیلی وقت پیش می‌دانستیم که هیچ راهی برای راضی نگه داشتن همه وجود ندارد. بنابراین، در اوایل سال ۱۹۸۵، تصمیم گرفتیم خودمان مطالبمان را چاپ کنیم تا همه اطلاعات عملی را از آبراهام دریافت می‌کنیم، بدون سانسور در اختیار کسانی قرار دهیم که سؤال می‌کنند و آبراهام به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

وقتی لوئیس هی^۱ درخواست کرد، کتابی جامع بنویسیم و اجازه دهیم تا انتشارات هی هاوز^۲، آن را منتشر کنند، که نتیجه آن کتاب بخواید تا به شما داده شود از آب درآمد، به هیأت‌رئیس نوشت: «به تمامی کارکنانمان اطلاع می‌دهیم که نباید در طول فرایند ویراستاری، حرف‌های آبراهام را تغییر دهند. می‌خواهیم اجازه دهیم تا آموزش‌های آبراهام، به‌طور خالص در سراسر جهان منتشر شود.»

من و استر خیلی خوشحالیم که لوئیس و انتشاراتش در فرایند انتشار این کتاب فوق‌العاده، مشارکت دارند تا تمام مردم جهان، خالصانه آن را دریافت کنند. هم‌چنین از تمام کسانی که خواستار این کتاب هستند، قدردانی می‌کنیم و خوشحالیم امکانی فراهم آمد که کتاب فوق‌العاده دیگری منتشر

1. Louise Hay

2. Hay House

شود تا روند انتشار آموزش‌های آبراهام ادامه یابد؛ اما بیشتر از ترجمه و خلق این اطلاعات لذت بردیم.

هیچ کاری برای من و استر به این اندازه رضایت‌بخش نیست که بتوانیم فضایی فراهم کنیم تا مردم از محیط‌های مختلف بتوانند گرد هم آیند، تبادل نظر کنند و پرسش‌های مهمشان را با آبراهام در میان بگذارند. مسلماً من و استر با این هدف به دنیا آمده‌ایم که تکامل و انتشار این پیام را احساس کنیم؛ همان‌گونه که به‌مرور زمان و به کمک پرسش‌های بی‌پایان افرادی مثل شما این احساس تشدید می‌شود. دلیل این‌که از این هدف مطمئنیم، این است که وقتی انجام می‌دهیم، احساس بسیار خوبی داریم.

با احترام فراوان، جری هیکس